

مشارکت

در فلسفه سیاسی مسکویه

□ محسن مهاجر نیا

مقدمه

مشارکت به معنای (Participation) از جمله مفاهیمی است که رویکردهای مختلفی آن را مورد کنکاش قرار داده‌اند. در شایع‌ترین رهیافت نظری که بر مبنای الگوی خاصی از رفتار سیاسی شهروندان ارائه شده است، مشارکت به سه نوع فعال، منفعل و خنثی تقسیم گردیده است. صرف نظر از این که بر اساس ایده واقع‌گرایی، تقسیم قابل قبولی است؛ اما هم به مبنای و پیش فرض‌ها و هم به الگوی رفتاری و هم به انحصار موارد آن، ایراداتی وارد است که در جای خود قابل طرح می‌باشد. آنچه در این مختصر عرضه می‌شود، رویکرد تازه‌ای است که با عنوان «مدل مشارکت تعاونی» قابل نام‌گذاری است. چون این مدل با مدل‌های غربی مشارکت تفاوت زیادی از جهت مبنای و اصول فلسفی، اهداف و کار ویژه‌ها دارد، از این رو، هرگونه داوری، مسبوق به عدم پیش داوری بر اساس یافته‌های اندیشه غربی است.

مشارکت

معلم ثالث، ابوعلی مسکویه بر مبنای «طبیعت»، انسان را اجتماعی می‌داند و معتقد است بر این اساس، انسان حیوان مدنی است، اگرچه او به این حقیقت اذعان دارد که طبع

اولیه صرفاً یک گرایش است و هیچ گونه اجباری ایجاد نمی‌کند و با اجتماع‌گریزی و انزواطلبی انسان هیچ منافاتی ندارد. از این جهت است که او بلافاصله بعد از اثبات مدنی بالطبع بودن بشر، انسان‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند؛ ۱- انسان‌های اجتماع‌گرا؛ ۲- انسان‌های اجتماع‌گریز. این تقسیم، بیان‌گر این حقیقت است که تن دادن به اجتماع، با عقلانیت و ضرورت و فرار داد اجتماعی، هماهنگی و سازگاری دارد؛ یعنی در عین حالی که طبع آدمی حکم به اجتماع‌گرایی دارد، عقلانیت انسان هم اجتماع را انتخاب می‌کند و یا انسان‌ها با فرار داد اجتماعی، چگونگی زندگی خود را تعیین می‌کنند. طبیعت، فقط گرایش اجتماعی را نشان می‌دهد؛ اما کدام اجتماع و با چه شرایطی، اینها را عقل و شرع برای انسان مشخص می‌کنند. آنچه در فلسفه سیاسی فیلسوفان مسلمان از جمله مسکویه باید روشن شود، این است که بعد از اجتماع، نقش فرد در جامعه و سرنوشت سیاسی خود چگونه است؟ و فرد با حکومت چه نسبتی دارد؟ معمولاً این نسبت، در دو مقوله جداگانه «مشارکت سیاسی» و «مقبولیت اجتماعی» قابل طرح است. در فلسفه سیاسی فیلسوفان مسلمان، مشارکت عمدتاً در قالب اصطلاح «تعاون» به کار رفته است و به نظر می‌رسد که گستره معنایی تعاون، بسیار وسیع‌تر از مشارکت است؛ زیرا مشارکت در جامعه برای تعیین سرنوشت سیاسی و حضور در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب هیأت حاکمه صورت می‌گیرد، در حالی که تعاون، علاوه بر این موارد، قوام جامعه بدان بسته است. اصل اجتماع، بر شالوده «تعاون» ایجاد شده است و بر همین اساس، تمدن‌ها سامان یافته‌اند. «بهذه المعاونة تتم المدنیة و یصلح معاش الانسان»^(۱)؛ «به واسطه تعاون مدنیت کامل و معاش انسان تأمین می‌گردد».

موشکافی در ماهیت تعاون، محقق را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که در جامعه مطلوب معلم ثالث، همه افراد دارای نقش هستند. انزواطلبی و عزلت به شدت ذم می‌شود و افراد، حضور در صحنه اجتماع را «حق» خود دانسته و نسبت به آن آشنایی دادند. نظام سیاسی حاکم بر جامعه را نیز می‌شناسند و از آن انتظار اجرای عدالت داشته و با هیأت حاکمه بر مبنای محبت رابطه مستقیم دارند و برای رسیدن به غایات حکومت بدان یاری می‌رسانند. و در عین حال، هرگاه احساس کنند حاکمان به انحراف می‌روند،

از این موقعیت برخوردارند که از آنان انتقاد کنند و برای اصلاح امور، آنها را نصیحت نمایند.^(۲) و در مقابل، حاکمان نیز بر این نقش اساسی مردم صحه می‌گذارند و می‌دانند که اگر در مقابل مردم پاسخ‌گو نباشند، مقبولیت خود را از دست خواهند داد. «و یَسْقُطُ مِنْ عَيْنِ رَعِيَّتِهِ»^(۳)؛ «از چشم شهروندان ساقط می‌شود»؛ زیرا در فلسفه سیاسی معلم ثالث، بین مقبولیت و پایگاه اجتماعی حکومت، با مشارکت سیاسی شهروندان رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ به طوری که هر مقدار نظام سیاسی این مقبولیت را حفظ و افزایش دهد و در بین مردم نفوذ کند، به همان میزان حضور مردم در صحنه سیاسی بیشتر خواهد بود. در حقیقت، اعتبار حاکمان سیاسی در توانایی و کارآیی‌شان در حل مشکلات و بر آوردن خواست مردم جامعه است، اگر آنها کارآیی نداشته باشند و در بر آوردن خواست‌های شهروندان ناتوان باشند، حمایت مردم از آنها کم یا سلب می‌شود و در نتیجه، مقبولیتشان از بین رفته و حکومت مشروع و مقبول، تبدیل به «حکومت غلبه» می‌شود؛ زیرا حاکمان برای ادامه حکومت خویش متکی بر زور و غلبه خواهند شد و مردمی که حکومت را قبول نداشته باشند، آماده هیچ‌گونه همکاری با آن نخواهند بود. در نتیجه، دو عنصر اساسی «مقبولیت» و «تعاون» در نظام سیاسی مسکویه با مشکل مواجه می‌شود. او در طراحی سیستم مشارکتی خود، ابتدا به ترسیم نوع رابطه حکومت کنندگان و حکومت شونده‌گان می‌پردازد و بر اساس مایه‌های اخلاقی، یک «الگوی رفتاری» را با عنوان «رابطه ابوت و بنوت» مطرح نموده و در قالب دو نوع «حکومت ملکی» و «حکومت ولایی» تبیین می‌نماید. در نوع اول می‌گوید:

«و یجب أن تكون نسبة المُلکِ إلى رَعِيَّتِهِ نسبة أبویة و نسبة رعیته الیه نسبة و بنویة الرعیه بعضهم الی بعض نسبة أخویة حتی تكون السیاسات محفوظة علی شرائطها الصحیة»^(۴) «لازم است که نسبت شهریاران با شهروندان، هم چون رابطه پدر و فرزندی باشد و رابطه بین شهروندان رابطه برادرانه باشد تا سیاست‌ها بر اساس شرایط مناسب خود جریان پیدا کند».

و در مورد «حکومت ولایی» نیز می‌گوید: اما ولایت، اسم مشترک است و تصرفات آن به حسب عنوان مولا است؛ یعنی رابطه دو جانبه بالا و پایین در آن وجود دارد و در

حقیقت، ویژگی خاصی در طرفین آن وجود دارد. از طرف والیان، مهربانی و شفقت و از ناحیه مؤلی علیهم [مردم] نصیحت و اطاعت مطرح است».^(۵)

مسکویه بعد از طراحی الگوی رفتاری در رابطه شهریاران و شهروندان، به مفهوم «تعاون» و ضرورت آن در حیات اجتماعی می‌پردازد و در جواب «ابوحیان توحیدی» که از علل گرایش مردم به شراکت و مشارکت سؤال می‌کند، می‌گوید:

«بسیاری از امور انسانی جز با معاونت و همکاری جمعی به سامان نمی‌رسد؛ زیرا فرد به تنهایی از انجام آن ناتوان است و در وجودش، نقصانات زیادی است و از طرفی، آثار خلاقیت و ابداع در صورت همکاری جمعی به ظهور می‌رسد و چون مشارکت کنندگان در مسائل حکومتی بسیارند و اختلاف آرا شدید است و خواسته‌های گوناگون در آن دخالت دارد، نیاز به رهبر و واسطه‌ای که نقش محوری ایفای کند، ضروری است»^(۶)

در جای دیگر می‌گوید:

«چون انسان‌ها مدنی بالطبع هستند، نیاز به اموری دارند که روی آنها پیمان ببندند و ملتزم به انجام آن شوند تا به مدد تعاون و مشارکت بر محور آن، زمینه تحقق اغراض دیگر فراهم شود، این امور، گاهی در دین و سیره است و گاهی در مودت و معاملات و زمانی در حکومت و شهریاری است».^(۷)

از عبارات فوق، این حقیقت کاملاً مشهود است که در فلسفه سیاسی معلم ثالث، مشارکت یک پدیده مجرد و مجزای از سایر پدیده‌ها نیست؛ بلکه برای تحقق آن، علاوه بر دستگاه فلسفی و سیستم حکومتی متناسب و حضور بالنده شهروندان در تعیین سرنوشت سیاسی و آشنایی آنان با حقوق و آزادی‌های فردی، نیاز به جامعه‌ای غایت‌گرا و فضیلت محور است تا انسان‌ها با تعامل و تعاون، به حقیقت انسانیت و غایت خلقت نائل شوند.

شرایط و ویژگی‌های مشارکت تعاونی

۱- تعاون، بر دو پایه «حق» و «تکلیف» استوار است. شهروند نظام سیاسی مسکویه،

گاهی صرفاً بر مبنای حقوق خود، نقش سازنده در سرنوشت جامعه دارد و گاهی ممکن است فاقد حق باشد و میل به اعمال حق خود ندارد و یا حق خود را به دیگری واگذار کرده است؛ اما «تکلیف» شرعی، او را ملزم به مشارکت می‌کند.

۲- تعاون، مبتنی بر دستگاه فلسفی متناسب با خود است و بر نوع خاصی از معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی متکی است.

۳- تعاون، تابعی از فلسفه غایت‌گرای مسکویه است. از این جهت است که مشارکت صرفاً برای اعمال حقوق نیست و مشارکت برای مشارکت هم نیست؛ بلکه غایت مشارکت علاوه بر تأمین زندگی مادی، وصول به کمال و سعادت است.

۴- برای تحقق مشارکت، نیاز به بسترهای مناسب و دستگاه حکومتی و ساختار قدرت و رهبری‌ای هماهنگ با فلسفه سیاسی است.

۵- جامعه مطلوب مسکویه، علاوه بر غایت‌گرایی، مبتنی بر فضیلت است.

۶- تعاون در فلسفه سیاسی مسکویه، بر این پیش فرض مبتنی است که شهروندان هم به حقوق خود آشنایی داشته و هم به شرایط و اوضاع حاکم بر جامعه واقفند و می‌دانند که حاکمان سیاسی با اتصاف به شرایط دینی و مقبولیت اجتماعی، بر سرکار آمده‌اند. بنابراین، «تعاون» با آنها برای نیل به سعادت، هم حق است و هم تکلیف و در صورت ظلم و جور، مخالفت و انزجار از آنان، هم حق است و هم تکلیف.

انواع مشارکت تعاونی

در فلسفه سیاسی معلم ثالث، مشارکت تعاونی بر مبنای اهداف و غایات آن‌شناسایی شده و در چهار نوع طراحی شده است:

۱- مشارکت بدوی (معطوف به معاش)

این نوع از مشارکت عمدتاً صبغه اجتماعی دارد و عبارت از آن است که انسان‌ها برای قوام حیات مادی خود و تأمین حداقلی از ضروریات اولیه، همکاری و همیاری با دیگران را پذیرفته‌اند تا با کمک و مشارکت جمعی بتوانند زندگی خود را تأمین کنند. مسکویه با انتقاد از این نوع مشارکت، آن را مشارکت بی‌ثبات و زوال‌پذیر می‌داند؛ زیرا

در صورت وصول به ضروریات اولیه زندگی، انگیزه مشارکت فردی و جمعی از بین می‌رود. بنابراین، در جوامعی که همه شهروندان خواهان این نوع از مشارکت باشند یا نظام سیاسی شکل نمی‌گیرد و یا به تعبیر معلم ثالث، «هذه هي الحال التي تُسمى خراب المَدن»^(۸)؛ «در این اوضاع و احوال، زوال نظام سیاسی پدید می‌آید».

۲- مشارکت عقلی

عقل در نظر مسکویه، برترین موهبت الهی است که فصل ممیز انسان از حیوان می‌باشد.^(۹) به مدد عقل است که هم قوای نفسانی و هم نظام اجتماعی به سامان می‌رسد و از هرج و مرج جلوگیری می‌شود.^(۱۰) و استحکام دین و تدبیر دنیا به واسطه همین عقل است.^(۱۱) معلم ثالث، بعد از بیان تعاون معطوف به معاش، با انتقاد از آن می‌گوید: «انسان همانند سایر حیوانات نیست که همه چیزش در ضروریات معاش و آنچه مطابق طبیعت اولیه اوست؛ خلاصه شود؛ بلکه نیاز به چیزهای دیگر دارد». سپس می‌گوید: «ولذالك أمد بالعقل وأعين به ليستخدم به كل شيء و يتوصل بمكانه الى كل ادب»^(۱۲) «به خاطر گستردگی این نیازها، انسان مستظهر به امداد عقل شد. تا با کمک آن، همه چیز را به استخدام در آورد و با تصرف در آنها، به همه حاجات خود برسد».

۳- مشارکت فضیلت محور

در این نوع از مشارکت، شهروندان به ابعاد معنوی و نیازهای روحی توجه دارند و تعاون و همکاری آنها با یکدیگر و با حکومت، برای رسیدن به فضایل و ارزش‌های انسانی و دفع شرور و زشتی‌ها از جامعه است. مسکویه معتقد است؛ تحصیل فضایل به تنهایی مقدور نیست؛ بلکه اینها محصول مشارکت جمعی یک جامعه هستند؛ لذا با رد ایده کسانی که معتقدند فضایل را با زهد و عزلت هم می‌توان به دست آورد، تصریح می‌کند که: «ليست الفضائل اعداء بل هي افعال و اعمال تظهر عند مشاركة الناس و مساكتهم وفي المعاملات و ضروب الاجتماعات»^(۱۳)؛ «فضایل امور عدمی نیستند [تا با عدم عمل و دوری از اجتماع به دست آیند] بلکه آنها اعمال و جودی هستند که در مشارکت و نشست و برخاست و در انواع معاملات و اجتماعات بشری تحصیل می‌شوند».

۴- مشارکت معطوف به توسعه

به نظر مسکویه، جامعه‌ای که همه توانایی‌های مشارکتی اعم از تعاون در تأمین ضروریات زندگی، توسعه مادی و فضایل معنوی را دارد و در جهت پیشرفت جامعه به کار می‌گیرد، آن جامعه توسعه یافته است. وی در کتاب «الهومل و الشوامل» می‌گوید:

«اما حال عمارتها فانما يتم بكثرة الاعوان وانتشار العدل بقوة السلطان الذي ينظم احوالهم و يحفظ مراتبهم و يرفع الغوائل عنهم و اعنى بكثرة الاعوان تعاون الايدي و النيات بالاعمال الكثيرة التي بعضها ضرورية في قوام العيش و بعضها نافعة في حسن الحال في العيش و بعضها نافعة في تزيين العيش فان اجتماع هذه هي العمارة»؛^(۱۴) «آبادانی مدینه با کثرت یاوران، گسترش عدالت به مدد سلطانی که احوال مردمان را به نظم آورده مراتبشان را حفظ و مشکلات و دشواری‌هایشان را برطرف می‌کند و مقصود از زیادی یاوران، تعاون فکری و عملی در کارهای زیادی است که بعضی در قوام زندگی ضروری‌اند و بعضی در زندگی بهتر سودمندند و بعضی در آراستگی زندگی به فضایل نافع هستند و اجتماع این سه، عمارت و آبادانی و توسعه مدینه است».

۵- زمینه‌های مشارکت مردم در امور حکومتی

بر اساس فلسفه سیاسی مسکویه، شهریاران و شهروندان هر دو پذیرفته‌اند که در چارچوب احکام و قوانین، حق حکومت و نصیحت دارند و هیچ کدام فراتر از حکم الهی، بر خوردار از حق نیست و انتظارات آنها در همین محدوده می‌باشد. حکومت نمی‌تواند فرد را ملزم به کاری بر خلاف دستورات شرع بکند و فرد هم نمی‌تواند انتظاری خارج از این چارچوب داشته باشد و در مقابل، مردم هم انتظار دارند و هم حق دارند که دولت در تمام رفتارها و تصمیمات خود، جانب عدالت و انصاف و درستکاری و شفقت را نگه دارد و چنان چه حکومت به وظیفه خود عمل نکند و یا فراتر از شریعت اعمال حاکمیت نماید، وظیفه اطاعت، از شهروندان ساقط می‌شود. در اندیشه مسکویه، سه نوع کارکرد برای حکومت و تأثیر آن در گونه‌های مشارکت تعاونی پیش بینی شده است.

۱- انحراف حکومت از شریعت

در این مرحله، ممکن است تصمیمات و رفتارهای حکومت منطبق بر فضیلت‌های مورد اتفاق جامعه که ناشی از شرع هستند، نباشد؛ مثلاً رابطه محبت و شفقت به خشونت و به اصطلاح معلم ثالث به «بَطْشِ شَدِيدٍ» و «عَسْفِ كَثِيرٍ» تبدیل شود. اینها سبب می‌شود که «فهمه حال تنقصه من شروط الملك»؛ این وضعیت خشونت بار، شرایط شهریاری را ضعیف کند و در نتیجه، «يسقط من عين رعيته»؛ از چشم شهروندان ساقط می‌شود. مسکویه، انحراف شهریاری را به طیب غیر متخصص تشبیه می‌کند که مدعی تضمین سلامت و اعتدال مزاج مریض‌ها می‌شود؛ ولی در عمل با سوء تدبیر و ناشی‌گری، خود را رسوا می‌کند. شهریاری نیز اگر در تدبیر و تصمیم‌گیری‌های خود، شرایط و ویژگی‌های منطبق با شریعت را مراعات نکند؛ «يستدعى من الناس ان يتدبروا بتدبيره فكيف لا يزداد الناس من النفور عنه و الضحك منه»^(۱۵) او انتظار اطاعت از مردم دارد؛ اما با از دست دادن شرایط، نه تنها مردم اطاعت نمی‌کنند؛ بلکه از او اعلام تنفر و انزجار دارند و حمایت خود را از او می‌گیرند. در نتیجه، مردم مشارکت خود را در صحنه سرنوشت سیاسی در قالب «النصيحة للامام» اعمال می‌کنند. به همین دلیل است که در «الهومال و الشوامل» می‌گوید: «الاسفل الى النصيحة و الطاعة»^(۱۶) مرتبه پایین، یعنی شهروند، در صورتی که شهریاری واحد شرایط شرعی باشد، اطاعت می‌کند و در صورتی که انحراف پیدا کند، مهم‌ترین «حق» و «تکلیف» شهروندی انتقاد و نصیحت است.

۲- مخالفت حکومت با شریعت

در فلسفه سیاسی معلم ثالث، عنوان «ملك» برای حاکمی است که بر حسب شرع عمل کند و در صورتی که تصمیمات و رفتارهای او بر اساس شریعت نباشد، حکومت او با عنوان «غلبه» و حاکم با عنوان «متغلب» یاد شده است.^(۱۷) در جامعه دینی که مردم پای‌بند به شریعتند، اعتقاد عمومی بر آن است که هرگونه مشروعیت و مشارکت، لزوماً باید مبتنی بر دین باشد و در غیر این صورت، همه تعامل‌ها و تعاون‌های بین شهریاری و شهروند؛ بلکه بین شهروندان نیز مختل می‌شود. در «تهذیب الاخلاق» حاکمان را مسؤول حفظ سلسله مراتب اجتماعی می‌داند. حاکم بر اساس عنصر «عدالت» که از

شرایط شرعی حکومت است، باید این مراتب را حفظ کند؛ «و چون این مراتب محفوظ به عدالت تامه و مساوات حقیقیه نباشد و در آن انحراف ایجاد شود، فساد به او روی می آورد و ریاست‌ها دست به دست منتقل می شود و کارها وارونه می گردد. شهریاری به ریاست «تغلب» مبدل می گردد و به تبع آن، محبت شهروندان منقلب به عداوت گشته و همه سلسله مراتب ریاست را تحت تأثیر قرار می دهد. و محبت اخیار مبدل به دشمنی، و بغض اشرار مبدل به محبت می شود و در آن وقت، الفت به نفرت و مودت به نفاق تبدیل می شود و هر کسی به دنبال منافع خود می رود؛ اگر چه به ضرر دیگران باشد. راستی از میان مردم برخیزد، خیرات مشترک از مردم دور شده، هرج و مرج که ضد نظام است، دایر و بازار تطاول و تعدی و خرابی پدیدار می شود، قوانین مردم داری که خداوند مرتب فرموده و حکمت آن را لازم شمرده، مضمحل و نابود گشته، اجتماع و تمدن به تفرقه و گمنامی و عاقبت به نابودی خواهد کشید».^(۱۸)

و این همان وضعیتی است که به تعبیر مسکویه در جای دیگر، «هذا الی ما یجمعه من بدیة و المخالفة سبب الاستیحاش و علّة النّفور و اصل المعاداة»^(۱۹)؛ «این وضعیت موجب مخالفت مردم [با حکومت] می شود و مخالفت هم سبب رمیدن و علت نفرت و ریشه دشمنی است». بنابراین، مشارکت مردم به صورت مخالفت اعمال می شود.

۳- انطباق کارکرد حکومت با شریعت

به نظر مسکویه، هم «قِوَامُ الْمُلْکِ بِالشَّرِیْعَةِ»^(۲۰) و هم «الْدِّینُ أَسُّ وَ الْمَلْکُ حَارِسٌ»^(۲۱). دین اساس است و شهریار نگهبان آن بنا بر این، حکومت باید همواره مراقب دین باشد «از این جهت است که ما گفتیم شهریار نگهبان دین، لازم است که بیدار بوده و در کارش مراقب باشد؛ کارها را به سستی نیندازد و به لذت‌های فانی خود را مشغول ننماید.

بلند مرتبگی و غلبه را نخواهد، مگر از راه حقیقی آن؛ زیرا که چون از حدود مملکت غفلت کند، خلل و رخنه از آن جا پیدا و اوضاع آیین بر هم خورد و مردم در شهوات خود فرو روند و آشوب‌گران پیدا شوند و در نتیجه، هیأت سعادت به شقات مبدل گردد؛ اختلاف و عداوت‌ها بالاگیرد؛ تفرقه در میان امت و ملت افتد؛ غرض شریف و مقصود

والا از میان برود؛ نظام مخصوصی که صاحب شریعت را مقصود بود؛ از هم بپاشد؛ ساخته‌های خداوندی از هم بریزد، آن وقت نیازمند به تجدید نظر شود و تدبیرات را احتیاج به اعاده باشد و وجود امام حق و پادشاه عادل لازم افتد»^(۲۲)

از مجموع دیدگاه‌های مسکویه به خوبی استفاده می‌شود که در صورت انطباق عملکرد حکومت با دین، مردم وظیفه همکاری و تعاون و اطاعت دارند و برای انجام این وظیفه، آنها باید از حق «نظارت» دائم بر عملکرد حکومت و حاکمان برخوردار باشند.

بنابراین، از مجموعه آنچه در موضوع زمینه‌های مشارکت بیان شد، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- **نصیحت**؛ زمینه‌ای است که در صورت انحراف حکومت، شهروندان می‌توانند در قالب آن حضور خود را در سرنوشت سیاسی نشان بدهند.

۲- **اعلام انزجار و مخالفت**؛ هرگاه حکومت از چارچوب قانون خارج شده و با آن مخالفت کند، مردم با اعلام مخالفت، حضور خود را در عرصه سرنوشت سیاسی نشان می‌دهند.

۳- **پشتیبانی و حمایت**؛ چنانچه حکومت در چارچوب قوانین مورد پذیرش جامعه عمل کند، مردم همکاری و تعاون با او را ادامه می‌دهند.

۴- **نظارت**؛ شهروندان برای اعمال «حق» خود و انجام «تکلیف» در موارد حمایت و یا نصیحت و مخالفت با حکومت، لازم است همواره بر اعمال حکومت نظارت داشته باشند.

پی نوشت ها:

- ۱- الهوامل و الشوامل، ص ۳۵.
- ۲- همان، ص ۱۰۷.
- ۳- همان، ص ۳۳۴.
- ۴- تهذیب الاخلاق، ص ۱۳۲.
- ۵- الهوامل و الشوامل، ص ۱۰۷.
- ۶- همان، ص ۶۸.
- ۷- همان، ص ۱۲۱.
- ۸- همان، ص ۲۵۱.
- ۹- الفوز الاصغر، صص ۸۲-۸۳.
- ۱۰- تهذیب الاخلاق، ص ۱۲۳.
- ۱۱- الحکمة الخالده، صص ۲۸۶-۲۸۷.
- ۱۲- الهوامل و الشوامل، ص ۳۴.
- ۱۳- تهذیب الاخلاق، ص ۴۹.
- ۱۴- الهوامل و الشوامل، ص ۲۵۰.
- ۱۵- همان، ص ۳۳۵.
- ۱۶- همان، ص ۱۰۷.
- ۱۷- همان، صص ۱۰۷-۱۰۸.
- ۱۸- تهذیب الاخلاق، ص ۱۳۳.
- ۱۹- الهوامل و الشوامل، ص ۱۷۹.
- ۲۰- الحکمة الخالده، ص ۳۷۱.
- ۲۱- تهذیب الاخلاق، ص ۱۲۹.
- ۲۲- همان، صص ۱۲۹-۱۳۰.